رؤیاهایی که می‌آیند

ساسان گلفر
cinemaglobe.blogfa.com

نزدیک‌ترین دشمنان

■ مبارزه با بیماری، چه تخیلی و در قالب داستانی پرفروش و چه واقعی و دردناک و مبارزه با دشمنانی که در واقع نزدیک‌ترین دوستان و خویشان قهرمان هستند، مضمون غالب فیلم‌های این هفته و شاید بعضی آثار معرفی‌نشده اکران روزهای گذشته بود: درام‌های «یک سقوط» و «سالن پوست انداختن»، کمدی‌های «عروس برادرم»، «عشق در فضا»، «به درد من بخند» و «باکی لارسن» و مستندهای «سربازها از کجا می‌آیند» و «نوار میکس قدرت سیاه ۱۹۶۷-۱۹۷۵».

■■■

سرایت

Contagion

بیماری مرگباری که به سرعت انتشار می‌یابد، زندگی همه مردم جهان را تهدید می‌کند و یک گروه از پزشکان باید جلو انتشار این بیماری را بگیرند. فیلمنامه «سرایت» را اسکات برنز نوشته و استیون سودربرگ (برنده جایزه اسکار بهترین کارگردانی برای «قاچاق» و نامزد این جایزه برای «ارین براکوویچ») آن را کارگردانی کرده است. ماریون کوتیار، مت دیمون، لارنس فیشبرن، جود لا، گوینت پالترو، کیت وینسلت، برایان کرنستن و الیوت گلد از جمله بازیگران این اثر علمی-تخیلی دلهره‌آور ۱۰۵دقیقه‌ای هستند که با بودجه ۶۰میلیون دلاری تولید شده است.

جنگجو

Warrior

این درام ورزشی را گوین اوکانل نوشته و کارگردانی کرده است و تام هاردی، نیک نولتی، جوئل اجرتن، جنیفر موریسن، نواه امریش و کوین دان از بازیگران آن هستند. کوچک‌ترین پسر یک قهرمان سابق مشتزنی به خانه بازمی‌گردد و پدرش او را برای شرکت در یک رقابت که ترکیبی از چند ورزش رزمی است، آماده می‌کند، اما او پیش از همه باید با برادر بزرگ‌تر خود بجنگد. «جنگجو» با بودجه ۳۰میلیون دلاری تولید شده، زمان نمایش آن ۱۴۰دقیقه است و با درجه پی.جی ۱۳ نمایش داده می‌شود.

پشت و رو

Inside Out

مردی که در پایان دوران ۱۳ساله محکومیت از زندان آزاد شده است، بهترین دوستش و خانواده او، رییس دار و دسته تبهکاران و یک مامور اداره مالیات شخصیت‌هایی هستند که این درام جنایی را شکل می‌دهند. آرتی ماندلبرگ این فیلم را کارگردانی کرده، دیلان شافر فیلمنامه‌اش را نوشته است و پل لِوِسکو، مایکل راپاپرت، پارکر پوزی، جولی وایت و بروس درن از بازیگران این فیلم ۹۵ دقیقه‌ای هستند که به علت خشونت موجود در آن درجه پی.جی ۱۳ گرفته است.

شائولین

Shaolin

در زمانی که کشور چین درگیر ستیزه‌های بی‌پایان میان جنگ‌سالاران است و به سرزمین‌های همسایه نیز لشکرکشی می‌کند، هائو جی (اندی لاو) ژنرالی جوان و متکبر است که یک جنگ‌سالار رقیب را در معبد شائولین به قتل می‌رساند و استادان ساکن در آنجا را به استهزا می‌گیرد. اما دست تقدیر باعث می‌شود او به راهب‌های معبد پناه ببرد و به یاری استادانی برود که برای نجات کشورشان نقشه می‌کشند. این فیلم اکشن ۱۳۱دقیقه‌ای محصول چین و هنگ‌کنگ را بنی چان کارگردانی کرده است و جکی چان و بینگ بینگ فان از جمله بازیگران آن هستند.

ما اینجا بودیم

We Were Here

این فیلم نگاهی به زندگی مبتلایان به ایدز در شهر سان‌فرانسیسکو و اینکه اولین سال‌های اشاعه این بیماری تصور و احساس مردم درباره قربانیان آن چگونه بود، دارد. این فیلم مستند را دیوید ویزمن و بیل وبر ساخته‌اند و اولین بار در جشنواره ساندنس به نمایش گذاشتند و فیلم بعدا به چند جشنواره دیگر از جمله برلین و بمبئی راه پیدا کرد. زمان نمایش این مستند ۹۰دقیقه است.

عکس: OutNow

استیون سودربرگ از «سرایت» و بازنشستگی می‌گوید

خارج از دید

زوریانا کیت/ ترجمه: وحیداله موسوی

لس‌آنجلس، پنجم سپتامبر ۲۰۱۱: استیون سودربرگ، کارگردان برنده اسکار در فیلم «سرایت» به کاوش درباره این مساله می‌پردازد که چگونه یک ویروس کشنده از طریق فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود، تا جایی که به تمام دنیا «سرایت» می‌کند. فیلم که طی پایان هفته گذشته در جشنواره ونیز اکران و به فیلم پرفروش سینماها در جمعه تبدیل شد، از یک گروه تمام و کمال بازیگران بهره می‌برد که در بین آنان اسامی افرادی مانند مت دیمون، گوینت پالترو، کیت وینسلت، لارنس فیشبرن و جود لا به چشم می‌خورد. سودربرگ که برای کارگردانی فیلم‌هایی مانند سه‌گانه «اوشن»، «ارین براکوویچ» و «قاچاق» شهرت دارد، در این گفت‌وگو با رویترز درباره فیلم خود، آنچه درباره ویروس‌ها می‌داند و اینکه چرا تصمیم گرفته فیلمسازی را کنار بگذارد، صحبت کرده است.

■■■

«سرایت» درباره ویروسی است که هیچ درمانی برای آن وجود ندارد و آدم‌ها را می‌کشد. با هراس‌های ناشی از سارس، ان۱ اچ۱ و آنفلوانزای مرغی، این ترسی است که امکان دارد هر کسی به آن مبتلا شود.

درست است، (ویروس) حرف نمی‌زند و مغزی ندارد اما زنده است و می‌خواهد زنده بماند و خود را تکثیر کند. من واقعا احساس می‌کردم که این می‌تواند دستمایه بسیار خوبی برای سینما باشد، زیرا شما نمی‌توانید یک زندگی برای خود بسازید که در آن میکروبی وجود نداشته باشد.

به محض اینکه کسی به ویروس مبتلا می‌شود، مرگ به سراغش می‌آید، بنابراین به یکی از آن فیلم‌های زامبی، اما بدون وجود هیچ زامبی در آن، شبیه است.

مت (دیمون)، یک زامبی می‌خواست. او مدام درباره استفاده از یکی از آنها حرف می‌زد. دایم می‌گفت اگر زامبی داشته باشیم یک عالمه پول پارو می‌کنیم. من گفتم، «گوینت را صدا کن! ببینیم چنان چیزی را می‌خواهد یا نه.»

این ششمین فیلم شما با مت است. چه چیزی در او هست که شما را واداشت در فیلم «سرایت» از او استفاده کنید.

او یکی از معدود آدم‌هایی است که می‌تواند در هر دو قطب طیف بازی کند. او می‌تواند هر آدمی باشد و در عین حال جیسن بورن باشد. در فیلم «سرایت»، کاراکتر او باید کاملا و قطعا از طبقه متوسط بود، از این جهت، مت حرف ندارد چون از آن هنرپیشه‌هایی نیست که بیاید و بگوید، «من می‌خوام تو صحنه حضور چشمگیری داشته باشم.» هیچ نشانی از تکبر در او نیست. او خود را به داستان مهم‌تر می‌سپارد و از اینکه لحظه‌به‌لحظه با آن روبه‌رو شود، مشکلی ندارد.

شما با افراد بسیاری مشورت کردید تا به درک درستی از آن جنبه علمی ماجرا دست یابید. بیشتر مخاطبان از چنان چیزهایی اطلاع ندارند. چرا این مساله برایتان مهم بود؟

به عنوان یک سینمارو، هر چه عالم فیلم ظریف‌تر و متقاعد کننده‌تر باشد، راضی‌تر خواهم بود. شما به سینما می‌روید تا جابه‌جا شوید، تا به یک سواری بروید و این نوعی سواری خواهد بود که اصلا نمی‌توانید در آن لحظه‌ای که لامپ‌های سالن روشن می‌شوند، فراموشش کنید زیرا مجبور هستید برای برخاستن دسته صندلی را لمس کنید.

با مشورت آن افراد، شخصا چه چیزی درباره محافظت از خود در برابر آن ویروس آموختید؟

بیشتر، دست‌هایم را می‌شویم. بهداشت دست، طبق نظر افراد طرف مشاور ما، ظرف سه دقیقه از بین می‌رود. لمس کردن صورت واقعا بد است. آنها گفتند که طی فصل شیوع آنفلوانزا، اگر موفق شوید از گردن به بالای خود را لمس نکنید، شانس بهتری برای سالم ماندن دارید.

در فیلم‌تان چند صحنه‌ای وجود دارد که از میمون‌های یک آزمایشگاه به عنوان سوژه‌های مورد آزمایش برای درمان ویروس استفاده می‌گردید. آیا فکر نمی‌کنید که شاید این مساله، باعث اعتراض محافل حمایت از حقوق حیوانات شود؟

شاید. باید هم بشود. قضیه به گونه‌ای یک موضوع کاملا متغیر است. فقط می‌توانم این را به شما بگویم که در این چند صحنه کوتاهی که ما آن میمون‌های رسوس را در قفس نشان می‌دهیم، واقعا فیلمبرداری به چیزی آزاردهنده تبدیل شد، زیرا آنها می‌دانند چه خبر است.

آنها می‌دانند که در یک قفس هستند و اینکه شما آنها را در آنجا گذاشته‌اید و این چیز خوبی نیست. میمونی بود که ما از او فیلمبرداری می‌کردیم- به دستانش قفل زده بودند و داشت دور خودش می‌چرخید و سعی می‌کرد راه خلاص شدن از آن را کشف کند. بعد به شما نگاه می‌کند. او می‌داند. آزاردهنده است.

شما از بازنشستگی گفته‌اید، اما باز هم قرار است سه فیلم دیگر بسازید. چند سالی طول می‌کشد، این‌طور نیست؟

نه فقط ۱۸ماه. در طی چند هفته، فیلمی درباره یک مرد رقصنده با بازی چانینگ تاتوم شروع خواهم کردم. ما با هم روی «قاتی پاتی» (فیلم بعدی) کار کردیم. بعد در فوریه به فیلم «مردی از یو. ان. سی.ال.ای» و در ژوئن به «Liberace» خواهم پرداخت.

بنابراین پس از این فیلم‌ها، شما واقعا از دنیای فیلمسازی کنار خواهید رفت؟

نامش را هر چه می‌خواهید، بگذارید- وقفه، فرصت مطالعاتی. فقط می‌خواهم مدتی ناپدید شوم و بس.

برای همیشه؟

این، آن چیزی نیست که خواهانش باشم. باید این کار را انجام بدهم. من واقعا مدت مدیدی خیلی با سرعت پیش رفته‌ام. از زمان ساخت «خارج از دید» بی‌وقفه این کار را انجام داده‌ام. خیلی کار است.

طی این فرصت می‌خواهید چه کار کنید؟

نمی‌دانم. با مردم مصاحبه کنم. من تا حالا چندین بار این کار را انجام داده‌ام و واقعا از آن لذت برده‌ام. من یک کتاب مصاحبه با یک فیلمساز انجام دادم و واقعا حرف نداشت، از اینکه با او قدم و درباره مسایل گوناگون با او حرف بزنم و بپرسم «چه طوری این کار را کردی؟»، «چه‌طوری جور شد؟» من این پروسه را دوست دارم. من خودم یک آدم پردازشگرم. دوست دارم درباره چگونگی انجام چیزهایی حرف بزنم که برخلاف معنایشان است.

اگر در آینده تصمیم بگیرید دوباره به عالم سینما برگردید، آیا امکان دارد که باز هم یکی دیگر از آن فیلم‌های اوشن را بسازید؟

نه بدون برنی مک. یک جمع واقعا بی‌نظیر داشتیم و ما نمی‌توانیم بدون او انجامش بدهیم. ما واقعا با آن فیلم‌ها، یک مرتبه یک عالمه پول پارو کردیم. (عوامل) همه یکدیگر را دوست داشتند، از باهم بودن لذت می‌بردند. از دست دادن برنی یک تراژدی هولناک بود. او یک آدم نازنین مثال زدنی و خوش مشرب بود.

فیلم‌های اوشن موفق‌ترین آثار شما نیز محسوب می‌شدند. آیا به رکورد فروش فیلم‌هایتان در گیشه توجه‌می‌کنید؟

برای من، تمام لذت در همین ساختن فیلم خلاصه می‌شود. به محض اینکه آنها را می‌سازم و تحویل می‌دهم، به سراغ چیز جدیدی می‌روم. اگر درباره نتایج بیندیشید، بر توانایی شما برای ساختن چیزها در زمان حال تاثیر خواهند گذاشت. شما هرگز نمی‌خواهید که شور و شوق و نگاه آماتورگونه خود را از دست بدهید. شما همواره می‌خواهید تصمیم‌های خلاقانه‌ای براساس همان معیاری بگیرید که در زمان ۱۵سالگی مدنظرتان بود. نکته مهم، همان خود تجربه است.

منبع: رویترز

درباره «سرایت»، تازه‌ترین فیلم استیون سودربرگ

به هیچ چیز دست نزن!

سیدحسام فروزان

یک مسافر بین‌المللی در فرودگاه کارت اعتباری‌اش را به پیشخدمت می‌دهد، جلسه‌ای کاری انجام می‌شود و اعضای جلسه با هم دست می‌دهند، مردی در اتوبوسی شلوغ سرفه می‌کند... یک تماس، یک لحظه و پخش شدن ویروسی مرگبار در تمام دنیا. فیلم جدید استیون سودربرگ با عنوان «سرایت»، فیلمی است درباره اپیدمی ویروسی مرگبار که قابل پیشگیری و درمان نیست و به سرعت در حال پخش شدن در سراسر دنیاست. کارنامه فیلمسازی سودربرگ نشان می‌دهد که او از آن دست کارگردانانی است که نمی‌شود در یک ژانر یا قالب محدودشان کرد. فیلم مستند، فیلم هالیوودی با بودجه هنگفت، فیلم مستقل، فیلمبرداری، تدوین و تهیه‌کنندگی و خیلی چیزهای دیگر را می‌شود در کارنامه او دید. «سرایت» نیز اکشنی ماجرایی است که مایه‌های علمی تخیلی هم در آن هست و قرار است از نهم سپتامبر با درجه پی‌جی۱۳ به نمایش دربیاید. این اولین فیلم سودربرگ است که به شیوه IMAX اکران می‌شود. تیم بازیگران فیلم بسیار جالب توجه است؛ چرا که سودربرگ چندین نفر از ستارگان درجه یک را در کنار هم جمع کرده است؛ ستارگانی که معمولا در یک فیلم یکجا جمع نمی‌شوند: مت دیمون، گوینت پالترو، جود لا، ماریون کوتیار، کیت وینسلت و لارنس فیشبرن.

بث اموف (گوینت پالترو) از سفری کاری از هنگ‌کنگ به مینی‌پلیس برمی‌گردد و دو روز بعد به طرز عجیبی می‌میرد. شوهر او (مت دیمون) شوکه می‌شود و پزشکان نیز می‌گویند که علت مرگ همسرش را نمی‌دانند. کم‌کم در نقاط دیگر دنیا نیز مواردی شبیه به این مرگ مشکوک دیده می‌شود و سازمان بهداشت جهانی و دیگر مجامع پزشکی بین‌المللی دست به کار می‌شوند و معلوم می‌شود که جامعه بشری با ویروسی مرگبار مواجه شده است که به سرعت با کمترین تماس انسانی منتقل می‌شود و درمانی هم برای آن شناخته نشده است. بقیه فیلم نمایش کنش و واکنش‌های شخصیت‌های متنوع در مواجهه با این موضوع و همچنین عملکرد دولت‌ها و سیاستمداران در قبال این بحران است.

از آنجا که فیلم هنوز به نمایش درنیامده، نظرات منتقدان درباره فیلم هنوز منتشر نشده است. اما ماتئو فانگ، منتقدی است که فیلم را در پیش‌نمایش دیده است و نقد تقریبا کاملی در advancescreenings بر فیلم نوشته است. به اعتقاد او، «سرایت» فیلمی است که مثل ویروس باید از آن دوری کرد؛ چرا که قرار بوده فیلمی اکشن و ماجرایی باشد اما نه از اکشن در آن خبری هست و نه از ماجرا. فیلم بیشتر شبیه مستندی است که درباره این موضوع ساخته شده و اینکه وقتی اپیدمی یک ویروس در جهان به وجود می‌آید آدم‌ها چه واکنشی نشان می‌دهند و جامعه جهانی چطور با این موضوع برخورد می‌کند. به عقیده این منتقد، «سرایت» پر از بازیگران بزرگ است اما متاسفانه هیچ‌کدام واقعا بازی نمی‌کنند؛ چرا که فیلم به آنها این اجازه را نمی‌دهد. فیلم خالی از طراوت و تازگی و مثل نانی است که بیات شده. او در ادامه می‌نویسد تیم بازیگری فیلم واقعا قابل توجه است اما فیلم آنقدر خشک و بی‌بار است که گویی هیچ‌کدام از این بازیگران بزرگ توجهی به نقش‌شان نکرده‌اند. تنها گوینت پالترو است که کمی دیدنی است و جود لا وبلاگ‌نویسی است که به طرزی آزاردهنده احساساتی است. شخصیت دیمتری مارتین نیز قرار نبوده کمیک باشد اما تماشاگر ناخودآگاه به واکنش‌های او و حتی مدل مویش خواهد خندید. ماتئو فانگ می‌نویسد: «همه این نام‌های بزرگ قرار است مردم را به سینما بیاورند اما وقتی فیلم تمام می‌شود با خودتان فکر می‌کنید برای چه این همه استعداد را هدر داده‌اند؟» از نظر این منتقد، مشکل اصلی فیلم، قصه آن است. قصه فیلم کسل کننده است. تماشاگر منتظر است تا چیز عجیبی اتفاق بیفتد یا اکشنی شروع شود اما فیلم به روند کند خود ادامه می‌دهد و پله‌پله نشان می‌دهد که چطور دانشمندان و دولتمردان متوجه ویروس جهانی می‌شوند و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. دقیقا موضوع واکنش دولتمردان و دانشمندان برای مردم کسل کننده است. در ابتدای فیلم معمای داستان این است که بفهمیم بیماری چی هست؟ از کجا آمده؟ چه کسانی بیمار شده‌اند؟ اما کمی که می‌گذرد، تماشاگر هم مثل بیشتر کاراکترهای فیلم سرنخ قضیه را گم می‌کند و دیگر اهمیتی به آن نمی‌دهد. می‌توان فهمید که نویسنده و کارگردان می‌خواسته‌اند در محدوده واقعیت بمانند و از آن فراتر نروند اما در داستان چیز دندان‌گیری که نصیب تماشاگر شود، وجود ندارد. به سختی می‌توان شخصیت‌پردازی یا تاثیرگذاری احساسی در فیلم پیدا کرد. ماتئو فانگ در ادامه مطلبش اشاره می‌کند که چیزهای زیادی در فیلم وجود دارند که بی‌معنا هستند. شخصیت‌های زیادی در فیلم وجود دارند که داستان‌های فرعی را شروع می‌کنند اما به پایان نمی‌برند. بعد از مدتی با خودتان فکر می‌کنید که راستی چه بر سر آن مرد آمد؟ یا در آن شهر چه اتفاقی افتاد؟ «فیلم سعی می‌کند آدم‌های زیادی را در مکان‌های متعددی دنبال کند اما تماشاگر به هیچ‌کدام اهمیت نمی‌دهد.» به عقیده این نویسنده نکته مثبت فیلم این است که جنبه‌های مختلف بحران اجتماعی که رخ می‌دهد را نشان می‌دهد، اما متاسفانه این کار را خیلی کند و غیردراماتیک انجام می‌دهد. دیالوگ‌های قلمبه سلمبه فیلم در تضاد با کمبود ماجرا و تهی بودن شخصیت‌ها قرار دارند. این منتقد در پایان مطلبش می‌نویسد: «نمی‌خواهم بگویم که فیلم خیلی بد است... خوب فیلمبرداری شده است (به هرحال کار استیون سودربرگ است) اما فیلمی نیست که من توصیه کنم برای دیدنش پول بدهید و به سینما بروید. اگر به دیدن این فیلم می‌روید خودتان را برای انبوهی از بحث‌های علمی و خط‌های داستانی نامربوط آماده کنید.»

تماشاگرانی که فیلم را در پیش‌نمایش دیده‌اند نیز نظراتی بر فیلم نوشته‌اند که در IMDb منعکس شده است. در نظرات تماشاگران هم تا اینجا بیشتر نظرات منفی دیده می‌شود و فقط یک مورد نظر مثبت نسبت به فیلم وجود دارد. البته ناگفته نماند که امتیاز فیلم در IMDb هفت از ۱۰ است. یکی از تماشاگران نوشته است که پوستر فیلم آنقدر بازیگر دارد که با خودتان می‌گویید حتما باید به دیدن این فیلم بروم. اما بهتر است ۱۰ دلارتان را بدهید و فیلم دیگری را دوباره ببینید! تماشاگر دیگری مشکل فیلم را در این می‌بیند که گره‌افکنی کافی در فیلم وجود ندارد. این‌طور به نظر می‌رسد که فیلم تکراری است و همه صحنه‌ها را قبلا در فیلم‌های شبیه به این دیده‌ایم. ضدقهرمان اصلی فیلم که باید مبارزه علیه او صورت بگیرد، معلوم نیست (البته به جز خود ویروس). به عقیده این تماشاگر، فیلم شما را وامی‌دارد که به چیزهایی از قبیل میکروب، ویروس و لاپوشانی مقامات دولتی در بحران‌های فراگیر فکر کنید. اما به عقیده تماشاگر دیگری مشکل اصلی فیلم، فیلمنامه اسکات برنز است؛ فیلمنامه‌ای فشرده با روایتی بسته و محدود که به جای گسترش یک ایده اولیه خوب مدام در خود تنیده شده و به کلاف سردرگمی تبدیل می‌شود. به نوشته این تماشاگر، نیمی از فیلم می‌گذرد و پس از دیدن صحنه‌های بسیار و شخصیت‌ها و واکنش‌های متعدد تماشاگر باز هم نمی‌فهمد فایده همه اینها چیست و فیلم قرار است به کجا برسد. ناگفته نماند که نظراتی هم هستند که فیلم را دیدنی توصیف کرده‌اند با ذکر این نکته که می‌توانست بسیار بهتر از این باشد. به‌هرحال باید منتظر ماند و دید فیلم در اکران عمومی چه می‌کند و انبوه تماشاگران پس از فیلم‌های فصل تابستان با این فیلم تازه استیون سودربرگ چطور برخورد می‌کنند.

تازه چه خبر دکترجون؟

«پرواز» رابرت زمکیس

■ بعد از هفت سال سروکله زدن با فناوری رایانه‌ای CGI و موشن کپچر و ساختن فیلم‌هایی مانند «قطار سریع‌السیر قطبی» و «سرود کریسمس» با این فناوری، رابرت زمکیس قصد دارد فیلمی به روش معمول بسازد که عنوانش «پرواز» است. ستاره این فیلم، دنزل واشنگتن خواهد بود که این اواخر فیلم‌های «کتاب الی» و «غیرقابل توقف» با حضور او روی پرده رفته است و فعلا فیلم دیگری به نام «خانه امن» را در برنامه تولید دارد. واشنگتن در فیلم «پرواز» که فیلمنامه‌اش را جان گاتینز نوشته است، نقش خلبانی را دارد که وقتی هواپیمایی صدمه‌دیده را سالم بر زمین می‌نشاند و جان ۹۸ نفر را نجات می‌دهد، عنوان قهرمان می‌گیرد اما درگیر تحقیقاتی درباره رفتارهای او در شب پیش از حادثه می‌شود. فیلمبرداری این فیلم تا چند هفته دیگر، در ماه اکتبر در آتلانتا در ایالت جورجیا آغاز می‌شود. زمکیس همچنین فیلم دیگری با عنوان «زیردریایی زرد» را در مرحله پیش‌تولید دارد که یک انیمیشن موزیکال براساس قطعه‌ای از گروه بیتلز است.

جان مالکوویچ با آدمخوارها می‌جنگد

■ جان مالکوویچ به جمع بازیگران فیلم «جسدهای گرم» پیوست؛ یک کمدی که داستانش درباره زامبی‌ها -مرده‌های آدمخوار- است. این فیلم را جاناتان لیواین، کارگردان «۵۰/۵۰» می‌سازد که فیلمنامه‌اش را خود با اقتباس از رمانی به قلم ایزاک ماریون نوشته است. در «جسدهای گرم» ایده یک کمدی رمانتیک با داستان زامبی‌ها آمیخته می‌شود و یک زامبی دل به دختری می‌بندد که نامزد او قبلا خورده شده است. به گزارش ورایتی، جان مالکوویچ در این فیلم نقش پدر آن دختر را بازی می‌کند که یک ژنرال است و رهبری گروه کوچکی از انسان‌ها را که در دژی پناه گرفته‌اند، بر عهده دارد، اما به زودی وسوسه می‌شود که کل این آدمخوارها را از روی زمین محو کند. در گزارش ورایتی، همچنین نام چند بازیگر دیگر فیلم ذکر شده است: نیکلاس هولت، بازیگر «اراذل بی‌آبرو» نقش زامبی عاشق‌پیشه را دارد، راب کوردری یک زامبی دیگر است که دوست او محسوب می‌شود و ترزا پالمر، دیو فرانکو، آنالی ترپیتن و کوری هاردیک نیز از جمله بازیگران فیلم هستند که در سال ۲۰۱۲ روی پرده خواهد رفت.

عوارض جانبی فیلمنامه‌نویس

■ نویسنده فیلمنامه «سرایت» در زمان اکران این فیلم سرگرم نگارش فیلمنامه دلهره‌آور دیگری است که به دارو و درمان مربوط می‌شود و قصد دارد این بار خودش، نه استیون سودربرگ که گویا قصد دارد بازنشسته شود، سکان کارگردانی را در دست بگیرد. به گزارش ایندی وایر، سناریو تازه‌ای که اسکات برنز در دست گرفته است، «عوارض جانبی» نام دارد و درباره موسساتی است که شکل شرکت‌های دارویی را به خود گرفته‌اند و سعی دارند از علاقه مردم به پرهیز از غم و غصه، سوءاستفاده کنند. برنز قصد دارد بلافاصله پس از تکمیل فیلمنامه‌اش، بازیگران را انتخاب کند. لورنزو دی بوناونتورا که تهیه فیلم‌هایی مانند «سالت» و «ترنسفورمرز: تاریکی ماه» را در دست دارد، تهیه‌کنندگی «عوارض جانبی» را بر عهده خواهد گرفت. برنز که در نگارش فیلمنامه چند فیلم اخیر سودربرگ با او همکاری کرده، این روزها همچنین اقتباس از رمان ژول ورن، «بیست‌هزار فرسنگ زیر دریا» را برای دیوید فینچر می‌نویسد.

«روبوکالیپس» پس از «لینکلن»

■ استیون اسپیلبرگ تصمیم گرفته است که پس از ساختن فیلم تاریخی «لینکلن» با بازی دنیل دی‌لوییس در نقش شانزدهمین رییس‌جمهور آمریکا و حضور تامی لی‌جونز، جیمز اسپایدر، سالی فیلد و دیوید استراترن در نقش‌های فرعی، به درام‌علمی-تخیلی «روبوکالیپس» بپردازد که از مدت‌ها پیش برنامه ساختن آن را داشت. به گزارش هالیوود ریپورتر، «روبوکالیپس» را شرکت فاکس و دریم ورکز به‌طور مشترک تهیه خواهند کرد و اسپیلبرگ علاوه بر کارگردان، تهیه‌کننده فیلم نیز خواهد بود. این فیلم قرار است در روز سوم ژوییه ۲۰۱۳ اکران شود. فیلمنامه «روبوکالیپس» را درو گودارد نویسنده «مزرعه شبدر» و همچنین سریال‌های تلویزیونی «گمشدگان» و «آلیاس» بر اساس رمانی از دنیل اچ. ویلسن نوشته و داستانش درباره ربات‌هایی است که از خدمتکاران انسان به قاتلان او تبدیل می‌شوند.